زیر نور صحنه

در باب شعور تماشاگر تئاتر

آرش عباسی

آخرین اثر «رومئو کاستللوچی» به‌نام «استفاده انسانی از انسان» نکته جالبی داشت که می‌تواند سرمنشأ یک بحث پیرامون مخاطب و واکنش او نسبت به یک اثر باشد.

کاستللوچی مثل بیشتر کارهای قبلی‌اش از یک سالن نمایش استفاده نکرده بود. حتی ساعت اجرای نمایش که ۱۲ ظهر بود هم ساعت معمول اجرا نبود. او یک ساختمان قدیمی با اتاق‌های بزرگ و سقف‌های بلند بدون درنظرگرفتن صندلی یا جایگاه ویژه‌ای برای تماشاگرانش انتخاب کرده بود. تماشاگران ابتدا وارد یکی از اتاق‌های ساختمان می‌شدند، بخشی از نمایش را می‌دیدند و بعد به اتاق بزرگ دیگری می‌رفتند تا بخش دیگری را ببینند. با قرارگرفتن در اتاق جدید و مشخص‌شدن بخشی به‌عنوان صحنه که بازیگران در آن حضور داشتند هرکس برای خود جایی را انتخاب می‌کرد و بر زمین سرد می‌نشست تا بقیه هم بتوانند نمایش را ببینند. از جایی از نمایش دوباره تغییر صحنه وجود داشت، این‌بار بازیگران جایگاهشان را با تماشاگران عوض می‌کردند. در تعویض این جایگاه دوباره تماشاگران که راه را برای گروه بازیگران باز کرده بودند به‌سرعت به‌دنبال پیداکردن جایی برای نشستن بودند. یک گروه نوازنده پشت سازهای عظیم و غول پیکری قرار گرفتند و شروع به …

گفت‌وگو با همایون غنی‌زاده، رضا بهبودی و پیمان معادی درباره «در انتظار گودو»

انتظار بدون تلاش، آزار دهنده است

فرزانه ابراهیم‌زاده- عسل عباسیان

از راست به چپ: همایون غنی‌زاده، پیمان معادی، باران معادی (دختر هفت‌ساله پیمان معادی)، رضا بهبودی / عکس: آوا کیایی، شرق

«نکند موقعی که خواب بودم دیگران رنج کشیده‌اند؟ نکند الان هم خواب باشم؟ فردا وقتی که بیدار شدم، یا فکر کردم که بیدار شدم، در مورد امروز چی بگم؟» دی‌دی در صحنه آخر در انتظار گودو وقتی هنوز آن پسربچه نیامده و گوگو به خواب رفته است این سوال را از خودش و از تماشاگرانش می‌پرسد؛ سوالی که شاید هر تماشاگری که بیش از دوساعت‌ونیم، متن کند و بدون هیچ کنش و واکنش ساموئل بکت را تحمل کرده، بارها از خودش پرسیده این دو اینجا کنار یک درخت ایستاده‌اند و در انتظار گودو هستند؛ گودویی که کسی نمی‌داند کیست و قرار است بیاید و چه اتفاقی بیفتد. اما همین سوال‌هاست که در انتظار گودو را به یکی از ۲۰ متن شاخص تئاتر تبدیل کرده و برعکس پایان نمایش که با غروب به پایان می‌رسد، خورشیدش هیچ‌گاه غروب نمی‌کند. مثل همین روزهایی که بار دیگر به سالن اصلی تئاتر شهر رسیده و با کارگردانی همایون غنی‌زاده و بازی رضا بهبودی و پیمان معادی در نقش استراگون و ولایمیر در روزهای پایانی سال به روی صحنه است. اجرایی که مانند سایر کارهای غنی‌زاده نوعی نگاه سوررئال به این متن است و بازی متفاوت معادی و بهبودی در مقابل یکدیگر، لحظات دراماتیکی را به‌وجود آورده است. به بهانه اجرای در انتظار گودو پیش از یکی از اجراها با همایون غنی‌زاده، رضا بهبودی و پیمان معادی درباره در انتظار گودو و این اجرا سخن گفتیم؛ اجرایی که باران معادی دختر هفت ساله پیمان معادی نیز در کنار پدرش در نقش پسربچه نمایش بازی می‌کرد. در انتظار گودو همایون غنی‌زاده تا ۲۷ اسفند، هر روز به مدت ۱۵۰دقیقه در سالن اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود.

«در انتظار گودو» با آنکه یکی از ۱۰ متن برتر تاریخ تئاتر است اما بکت آن را در سال ۱۹۴۸ بر اساس حال‌وهوای بعد از جنگ اروپا نوشته؛ فکر می‌کنید این متن الان جوابگوی نیاز مردمی که در عصر سرعت و ارتباطات زندگی می‌کنند؛ هست؟

غنی‌زاده: سوال شما را می‌توان به خیلی از متون تاریخ تئاتر مثل «هملت»، «مکبث» یا «آنتیگونه» تعمیم داد. اینها نمایش‌هایی هستند که در یک برهه بر اساس حال‌وهوای حاکم بر آن برهه تاریخی نوشته شده‌اند اما خودشان را محصور در یک دوره و زمان تاریخی معین نکرده‌اند، برای همه زمان‌ها قابلیت اجرا دارند. به دلیل این ویژگی‌هاست که ماندگار می‌شوند. نمایش‌نامه‌هایی هم هستند که در یک زمان نوشته و اجرا می‌شوند و بعد هم تمام می‌شوند. اتفاقا ممکن است این نمایش‌ها در زمان خودشان موفق بوده باشند. اما نمایش‌هایی هستند که هرچه زمان می‌گذرد، ویژگی‌های‌شان بیشتر نمایان می‌شود.

بهتر بود سوالم را اینگونه می‌پرسیدم که چه ضرورتی داشت در انتظار گودوی بکت را با مارتین مک‌دونا روی صحنه ببرید؟ جهان «بکت» و «مک دونا» اساسا متفاوت است. متن «بکت» پرسش‌های فلسفی دارد و متن «مک دونا» به نوعی تئاتر خشونت است.

غنی‌زاده: می‌توانم از همین حالا به شما بگویم که احتمال دارد ۱۰سال بعد هم باز در انتظار گودو را روی صحنه ببرم. با اطمینان می‌گویم که ۲۰سال بعد هم باز مایل به اجرای این متن هستم. «در انتظار گودو» نمایشی برای زمان خاصی نیست، برای هر لحظه است. به علت اینکه تمام سوال‌هایی که در این نمایشنامه مطرح می‌شود، درگیری روزمره ماست. یعنی مفاهیمی که در این نمایشنامه وجود دارد هر روز در زندگی، رفتار و روابط ما جاری است. هنوز هیچ اثر نمایشی در تاریخ درام، نمی‌شناسم که اینقدر احساس کنم لازم است روی صحنه برود. احساس می‌کنم «در انتظار گودو» با فاصله خیلی زیادی از باقی آثار نمایشی، برای روی‌صحنه‌بردن در هر شرایط و هر زمان در اولویت است. حرف‌هایش خیلی بزرگ است؛ یعنی محدود به زمان و مکان خاصی نیست. شما اگر در موقعیت سیاسی ویژه‌ای باشید این نمایش، رنگ آن حال‌وهوا را می‌گیرد. بدون اینکه سایر مفاهیمی که در آن جاری است؛ رنگ ببازد. مثل مفهوم انتظاری که در آن وجود دارد و در هر منظری رویکرد خودش را دارد. برای همین است که مثلا اجرای سوزان سانتاگ از این اثر در بوسنی‌وهرزگوین بار معنایی متفاوتی دارد مثلا با اجرای روژه بلن در فرانسه.

و در همه زمان‌ها تکرار می‌شود؟

غنی‌زاده: موضوع این نیست که شما منتظر چیزی هستید، اگر اینطور فکر کنیم، رویه داستان را دیده‌ایم. اصل داستان کمی آن طرف‌تر است. موضوع این است که این فعل انتظار است که در حال رخ‌دادن است؛ اما بعدش چه می‌شود؟ این زمانی هم که منتظر چیزی نیستیم، باز هم اتفاقی می‌افتد. همان‌طور که در همین متن یک جایی …

پژوهشگران هم به آن اشاره می‌کنند. پژوهش‌های زبان‌شناسی چندان مخالفتی با هم‌ریشه‌بودن کلمه گودو با گاد نکرده‌اند.

بهبودی: فکر نمی‌کنم برداشت درستی باشد.

پیمان معادی: اتفاقا پژوهش‌های زبان‌شناسی ثابت کرده ریشه‌های این دو کلمه یکی نیست.

غنی‌زاده: پژوهش‌های زبان‌شناسی بر اساس زبان و پارامترهای موجود است. کلمه «گودو» کلمه‌ای است که «بکت» خودش اعتراف می‌کند که من نمی‌دانم چیست؟ یعنی خودش این کلمه را ساخته. ممکن است من یک کلمه‌ای را خودم اختراع کنم بعد شما بگویید این کلمه را که شما اختراع کردی، در زبان فرانسوی ما به‌ازا دارد. من که اطلاعی نداشتم. بنابراین پژوهش‌های زبان‌شناسی بر چه اساس کلمه «گودو» را کنکاش می‌کنند؟ چیزی وجود نداشته که بخواهند کنکاش کنند

بهبودی: به‌نظر من این شیطنت «بکت» است. به‌هرحال مفهوم «گاد» حتی اگر فکر کنیم «بکت» به قصد و منظوری از کلمه هم‌ریشه‌اش استفاده کرده، مفهومی از یک کلان‌روایت است. در واقع «بکت» مخاطبش را دست می‌اندازد. به خودم جرأت می‌دهم این‌طور فکر کنم که پسِ ذهنِ «بکت» این بوده؛ بگذار آهنگ «گاد» تداعی شود ولی «گاد» نباشد. چون «گودو» هم یک کلان‌روایت است مثل همه کلان‌روایت‌های متن که قرار است ساخته شود و فرو بپاشد.

بکت نویسنده بسیار باهوشی است. او در انتظار گودو از یک زبان واحد برای کاراکترهایش اسم انتخاب نکرد. مثلا «ولادیمیر» اروپای‌شرقی است، «استراگون» فرانسوی است، «پوتزو» ایتالیایی است و «لاکی» هم انگلیسی است. درحقیقت آمده تلفیقی از زبان‌های مختلف را استفاده کرده که لامکانی و لازمانی این روایت را نشان بدهد. شخصیت «ولادیمیر» شخصیتی مذهبی است. وقتی به پسربچه می‌گوید آیا گودو تو را زد؟ مسلما در ذهن این آدم خدا کسی را نمی‌زند!

معادی: ضمن همه اینها، متن در ابتدا به زبان فرانسه نوشته شده که نام خدا معادل «دیوو» DIEU است. همه زبان‌های دیگر دنیا هم می‌بینیم که کلمه خدا بر وزن و شکل DIEU گرفته و فقط در انگلیسی معادل خدا «گاد» است. این یکی از نوادر لغاتی است که اتفاقا مترادفش فقط در انگلیسی یک شکل دیگر است. بنابراین باز هم «گودو» نمی‌تواند ربطی به «گاد» داشته باشد.

بهبودی: من استدلال دیگری هم دارم. مسیح نه در فرهنگ ما، بلکه در سایر فرهنگ‌ها، یک فرد نیست، ناجی است، به نوعی خود خداوند است. وقتی یک مومن مسیحی می‌گوید خدایا کمکم کن، یعنی مسیح کمکم کن. وقتی «ولادیمیر» در اول متن صحبت از مسیح می‌کند، درواقع دارد از خدا حرف می‌زند، از این‌رو نمی‌توانیم بگوییم اینها حالا منتظر گاد هستند. از این رو «گودو» تمثیلی از «گاد» نمی‌شود. فکر …

…

اجرا دارد.

«در انتظار گودو»ی شما – بر خلاف سایر اجراهایی که از این نمایشنامه دیدم و بسیار ساده بودند– فضای خاص و شاید سوررئال دارد. به خصوص این دوتا کاراکترهای «دی‌دی» و «گوگو» که با شیوه …

… شکل رسیدیم، حاصل همین تغییرات بوده است. یک موقع‌هایی قبل از اجرا کشف می‌کنیم که ئه! مثلا اینجا منظور دی دی این است و آن را به این شیوه بازی می‌کنیم. یعنی متن بکت هنوز برای ما جای کشف دارد. یکی از بخش‌های جذاب این کار اصلا برای من همین …

به همین دلیل گفتید این دو غیرقابل تفکیک هستند؟

معادی: این‌طوری هم می‌شود فکر کرد. اما در مجموع، کنتراستی که بین این دونفر وجود دارد بسیار اهمیت دارد. در جایی در پاسخ به این سوال که چندساله است با هم هستید، می‌گویند ۵۰ سال. این ۵۰ سالی …

… هستیم. آدم‌هایی که به شمایلی مجهز هستند که با همه وجود، آن را حفظ می‌کنند. این برای این است که مجبورند آدم‌های دیگر را به باورهای‌شان سوق بدهند و نگذارند آنها از باورهای‌شان جدا شوند. اینها معمولا شبیه آدم‌های عادی نیستند. معمولا شکل دیگری هستند. در …

…

ادامه از صفحه ۷

امانی: مرز میان هنرها برچیده می‌شود

استفاده از نقش‌مایه‌ها و عناصر ایرانی باعث این شناخت است؟

نه الزاما، حتی اگر از این عناصر هم استفاده نکنم متوجه ایرانی‌بودن آن می‌شوند. مدل‌هایی که انتخاب می‌کنم سعی می‌کنم حالت و چهره‌شان مشخص باشد که ایرانی هستند.

آیا آثارتان را در گالری به نمایش می‌گذارید؟

همیشه نه، مثلا من در نپال آثارم را در باغ‌وحش به نمایش گذاشتم!

محیطی که برای خلق اثرتان انتخاب کردید– یعنی همان لرستان –و شرایط خلق اثر گویا برایتان بسیار مهم است. این مراقبه‌ای که به آن اشاره کردید، مراقبه پساقرون‌وسطی و به‌هرحال یک روش کلاسیک است. از طرفی برپایی نمایشگاه یک کنش مدرن است. اینها تناقض‌های زندگی امروزی است. چگونه به این تناقض رسیدید؟

اگر من چنین مکانی را در هر جا داشتم آن محل را انتخاب می‌کردم. من یک عشایری مدرن هستم. کوله‌پشتی من همیشه همراهم است و دایم در سفرم. مساله دوم اینکه مراقبه برای من از نوع دیگری است؛ شستن قلم‌موهایم است، مرتب‌کردن کارگاهم و به‌خصوص حل کردن جدول. مراقبه برای من به این معناست نه چله‌نشینی.

بر آثار شما یک فضای ریاضی و مهندسی حاکم است. همه‌چیز مرتب و برنامه‌ریزی شده است. کنش نقاشانه در آثار شما چگونه است؟

نه، اینگونه نیست، هر کسی در کار هنری‌اش دارای هندسه و نظم …

…